



درس فراه فقہ استاد حاج سید مجتبیٰ نورمفیدی

تاریخ: ۵ آبان ۱۳۹۵

موضوع کلی: القول فیما يجب فيه الخمس - الخامس: ما یفضل عن مؤونة السنة

مصادف با: ۲۴ محرم ۱۴۳۸

موضوع جزئی: مسئله پانزدهم - بررسی مسئله تلف و خسارت - مقام دوم: در رأس المال

جلسه: ۱۵

سال هفتم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

در جلسه قبل عرض شد که مسئله جبران خسارت و ضرر از سود و فائده، در دو مقام مورد رسیدگی قرار می‌گیرد. مقام اول، بررسی مسئله در غیر رأس المال بود که نتیجه آن این شد که اگر ضرر و خسارت به غیر رأس المال و سرمایه کسب و کار وارد شود، از سود و فائده جبران می‌شود و کسر و انکسار صورت می‌گیرد.

مقام دوم: در رأس المال

مقام دوم که موضوع اصلی مسئله پانزدهم تحریر است، مسئله توجه و ورود ضرر و خسارت به رأس المال است. یعنی شخصی در کسب و کار خود [چه تجارت واحده و چه در انواع مختلف تجارت و حتی در انواع مختلف کسب] ضرر و زیان متوجه او شده ولی در مقابل، سود و فائده‌ای هم نصیب او شده است. در اینجا می‌خواهیم ببینیم آیا خمس به خصوص فائده، بدون ملاحظه زیان و ضرر متعلق می‌شود یا اینکه ابتدا زیان و ضرر با سود کسر و انکسار و جبران می‌شود و اگر بعد الجبر چیزی زیاد آمد، سپس خمس آن واجب می‌شود. به نظر ما در این فرض هم جبران صورت می‌گیرد. توضیح مطلب این است که همانطور که در جلسات قبل به صورت مکرر بیان شد، اگر بخواهیم این زیان با فائده جبران شود، حکم به جبر دائر مدار یکی از دو امر است: ۱. باید گفته شود که مقتضی موجود نیست؛ بدین معنا که وقتی در مقابل سود و فائده، زیان و ضرر باشد اساساً دیگر عنوان فائده محقق نیست. ۲. مستند به وجود مانع شود؛ بدین معنا که ما ضرر و زیان را به عنوان مؤونه محسوب کنیم زیرا خمس از مؤونه استثناء شده است. بنابراین اگر گفته شود که ضرر و زیان از مؤونه محسوب می‌شود، یعنی مانعی در برابر وجوب خمس قرار دارد. پس حکم به جبر دائر مدار أحد الأمرین [عدم المقتضی یا وجود مانع] است. توضیح این مطلب در جلسات گذشته بیان شد ولی قبل از تطبیق آن در مانحن فیه، لازم است به آنچه که در مسئله دوازدهم تحریر و مسئله پنجاه و شش عروه بیان شده، اشاره‌ای شود.

در مسئله دوازدهم تحریر و مسئله پنجاه و شش عروه بحث در این بود که اگر شخصی انواع مختلف کسب و کار یا تجارت دارد و چند نوع جنس خرید و فروش می‌کند یا مثلاً هم تجارت و هم زراعت می‌کند، سال مالی را باید چگونه محاسبه کند؟ آیا باید برای هر یک از آن‌ها یک سال مالی مستقل قرار دهد یا اینکه باید مجموع فوائد کسب و کار و تجارت خود را با هم لحاظ کند و یک سال مالی برای خود قرار دهد؟ در آنجا نظر مختار این شد که طریقه مجموعیه، کفایت می‌کند. امام (ره) و مشهور نیز همین نظر را دارند که در مورد سنه و سال مالی لازم نیست برای هر مورد یک سال مالی قرار داد زیرا اگر برای هر یک از جنس‌ها یا تجارت‌ها یک سال مالی مستقل قرار داده شود، مستلزم عسر و حرج شدید بوده که در

شریعت نفی شده است. لذا برخی صحت طریقه مجموعی را مستند به نفی عسر و حرج کرده و گفته‌اند اگر کسی بخواهد برای هر جنسی که می‌خرد و می‌فروشد یک سال مالی قرار دهد باید تمام وقت خود را صرف محاسبه کند و مجموعه بزرگی داشته باشد تا سود و زیان هر کدام را به خصوص بررسی کند. یعنی کسی که هر روز یک جنس خرید می‌کند، هر روز باید برای یک جنس محاسبه مالی داشته باشد که قهراً این امر عسر و حرج شدید را به دنبال دارد و مستلزم این است که از کسب و کار باز بماند. لذا گفته شده که اگر برای همه کسب و کار خود یک سال مالی قرار دهد، صحیح است که به آن طریقه مجموعی می‌گویند. البته برخی صحت طریقه مجموعی را از ادله استفاده کرده‌اند که چه بسا از ادله هم قابل استفاده باشد. یعنی حتی اگر مسئله عسر و حرج هم در میان نباشد، چه بسا از خود ادله خمس بتوان صحت طریقه مجموعی را استفاده کرد.

پس این مسئله در گذشته بحث شد که دو راه برای قرار دادن سال مالی وجود دارد که یکی طریقه مجموعی و دیگری طریقه انفرادی است. محصل طریقه مجموعی این شد که اگر شخصی انواع مختلف کسب و تجارت، عمل ید و ... را داشته باشد، در آخر سال مجموع استفاده از همه آن‌ها را با هم و به طور یک‌جا حساب می‌کند که اگر زائد بر مؤونه بود، خمس آن واجب است. پس در این طریقه آنچه که شخص در یک سال از کسب و کار خود به عنوان مستفاد واحد به دست می‌آورد، بعد از کسر مؤونه خمس به آن تعلق می‌گیرد.

حال با توجه به این دو مطلب که بیان شد: ۱. حکم به جبر دائر مدار عدم مقتضی یا وجود مانع است؛ ۲. مقتضای طریقه مجموعی که مورد قبول مشهور است و ماتن و مرحوم سید هم آن را پذیرفته‌اند، این است که مجموع فائده در طول یک سال به عنوان یک شیء و یک امر لحاظ می‌شود و خمس به مجموع مایستفاد فی السنة متعلق می‌شود.

اگر فرض کنیم شخصی دچار خسارت و ضرری شده یا حتی بخشی از سرمایه و رأس المال او تلف شده است، طبق آنچه که بیان شد و با توجه به اینکه فائده در کل سال از مجموع فعالیت‌های اقتصادی او لحاظ می‌شود، آیا می‌توان هنگام محاسبه فائده، سود و زیان‌ها را در نظر نگرفت؟ از یک طرف ما می‌گوییم فائده عبارت است از ما یستفید الرجل فی کل السنة و همه ربح و سودی که در همه انواع کسب را به دست می‌آورد، باهم در یک سال مالی محاسبه می‌کند و در فاضل بر مؤونه خمس واجب می‌شود. حال چطور می‌شود که ما حساب زیان و ضرر را جدا کنیم؟ آیا اساساً عنوان فائده که امر وحدانی است و در طول سال در نظر گرفته می‌شود، بدون اینکه ضرر و زیان را ما در نظر بگیریم، صدق می‌کند؟ اگر موضوع خمس، طبیعتاً فائده السنة باشد که در واقع نیز همین طور است، طبیعتاً فائده لایصدق الا بعد تدارک التلف أو الخسارة. چه معنایی دارد که بگوییم همه فائده‌ها [چه در زراعت و چه در تجارت و چه در عمل ید] باید حساب شوند و خمس آن‌ها داده شود و در این بین اصلاً توجهی به ضرر نشود. پس اینکه گفته شود که در هنگام محاسبه فائده به عنوان یک امر وحدانی در نظر گرفته شود و همه انواع تجارت و کسب و کار با هم سنجیده شوند و این امر وحدانی به عنوان مایستفیده الرجل فی السنة بعد کسر المؤونه، متعلق خمس شود و بعد گفته شود که به ضرر و زیان کاری نداریم یا اینکه گفته شود ضرر و زیان فلان رشته به رشته دیگر مرتبط نیست، اصلاً قابل قبول نمی‌باشد.

ما اگر می‌خواهیم در محاسبه فائده و ربح، سنه را مدار قرار بدهیم و طریقه مجموعی را بپذیریم، این اقتضا می‌کند که فائده یک امر وحدانی باشد و طبیعتاً فائده السنه لا یتصدق الا بعد تدارک الخسارة او الضرر او التلف.

بنابراین از این جهت تفاوتی وجود ندارد که خسارت از ناحیه زراعت یا از عمل ید یا از تجارت باشد زیرا مجموع فائده در همه این موارد در نظر گرفته می‌شود. خود آقایان در مسئله دوازده گفته‌اند مجموع فائده در این امور بعد از کسر مؤونه، متعلق خمس است. اگر مجموع فائده متعلق خمس است، الفائده هل تصدق الا بعد تدارک الضرر او الخسارة؟ لذا به نظر ما در فرض توجه ضرر یا خسارت به رأس المال، مقتضی برای تخمیس وجود ندارد. فرض کنید فائده‌ای برای یک شخص از همه این کارها [زراعت، تجارت و عمل ید] بدست آمده مثلاً در زراعت صد تومان سود کرده و در تجارت صد تومان ضرر کرده است. اگر قرار است آخر سال طریقه مجموعی را مبنای محاسبه قرار دهیم، با وجود این صد تومان ضرر دیگر اصلاً گویا طبیعتاً فائده السنه محقق نشده است. اگر طبیعتاً فائده السنه محقق نشده باشد یعنی مقتضی برای وجوب خمس تحقق نیافته است. لذا براساس نظر مختار در اینجا حکم به جبران می‌شود زیرا مقتضی برای تخمیس وجود ندارد و دلیل آن این است که الفائده لا یتصدق الا بعد تدارک الضرر او التلف.

اگر کسی بخواهد بگوید این ضرر یعد من المؤونه و آن را در وجود المانع ببرد، پذیرفتن آن مشکل است. لذا هم در رأس المال و هم در غیر رأس المال حکم به جبران، مستند به عدم مقتضی است. بنابراین اگر کسی بخواهد بگوید ضرر جزئی از مؤونه است، قابل قبول نیست و نیازی هم نیست که بخواهیم مستند به وجود مانع کنیم و آن را جزء مؤونه ببریم. بنابراین در همین مرحله اولی، می‌گوییم اگر ضرر بیاید، دیگر عنوان فائده محقق نمی‌شود، و این کافی است؛ یعنی مقتضی برای تخمیس نیست و در اینجا حکم به جبران، به عدم مقتضی مستند شده است.

مؤید

و یؤید ما ذکرنا روش عقلاً. سیره و طریقه روش عقلاً با قطع نظر از تدبیر آن‌ها، این است که مجموع سود و فائده‌ای و ضررهایی که در یک سال نصیب شخص شده را در نظر می‌گیرند، سپس می‌گویند این شخص در این یک سال سود یا ضرر کرده است. زمانی هم که از مردم در مورد وضع یک سال کسی سؤال می‌شود، در پاسخ می‌گویند سود یا ضرر کرده ولو اینکه ده رشته کاری داشته است ولی همه را با هم می‌سنجند. لذا براساس آنچه که بیان شد و با توجه به مقدمه، حکم به جبران ضرر با سود، دائر مدار احد الامرین [عدم المتقضى للتخمس او وجود المانع له] است.

نتیجه

نظر مختار در غیر رأس المال این شد که با وجود ضرر، عنوان فائده صدق نمی‌کند. الفائده لا تصدق الا بعد تدارک التلف او الخسارة. در مقام دوم نیز با توجه به صحت طریقه مجموعی که در مسئله دوازده بیان شد، نتیجه این است که باید حکم به جبران شود مطلقاً، سواء كان التلف او الخسارة في كسب واحد او انواع مختلفة للكسب، سواء كان في نوع واحد من التجارة او انواع مختلف من التجارة، سواء كان الدفتر واحداً ام لم یکن. بنابراین مقتضای آنچه که بیان شد حکم به جبران است مطلقاً. خلافاً لما ذكره الماتن رحمه الله، برخلاف امام (ره) و خلافاً للسید و خلافاً للشیخ الأنصاری و خلافاً لما ذكره المحقق البروجردی و خلافاً لما ذكره المحقق الخوئی که آن قول ششم است که بعداً عرض خواهد شد.

با توجه به مطالبی که بیان شد، عدم صحت سایر اقوال روشن می‌شود. همه این اقوال بین فروض مختلف در مسئله تفصیل داده‌اند.

بررسی تفصیل شیخ (ره)

چنانچه که عرض شد، مرحوم شیخ بین صورت تلف و خسارت تفصیل داده و فرموده است اگر تلف واقع شود، حکم به جبران نمی‌شود. تلف با فائده جبران نمی‌شود، ولی اگر ضرر یا خسارت باشد، یحکم بالجبر. همانطور که قبلاً هم عرض شد وجهی برای این تفصیل وجود ندارد. اینکه ما تلف را جزء مؤونه ندانیم یا اینکه خسارت را بگوییم جزء مؤونه است یا اینکه تلف را مانع صدق عنوان فائده بدانیم و خسارت را مانع صدق ندانیم، وجهی برای آن‌ها وجود ندارد. به هر حال تلف هم یک زیان و خسارت کلی است.

سؤال: وجه این که در تلف علم به جبران نکرده این است که آنجا موضوع منتفی است در حالی که در خسارت اینطور نیست.

استاد: ایشان اصلاً در آنجا هم فرقی نگذاشته است. دلیلی که ایشان آورده این است که «اذ لیس من المؤونه» در همان متن مسئله پنجاه و شش مرحوم سید دلیل آورده است. منظور ایشان این نیست که موضوع منتفی است بلکه می‌گوید تلف [غیر رأس المال] از مؤونه نیست.

سؤال: ایشان صدق عنوان فائده را قبول دارند.

استاد: شما نمی‌توانید بگویید که ایشان قبول دارند زیرا اصلاً به آن اشاره نکرده‌اند، در حالی که بعضی از آقایان در اینجا اشاره کرده و گفته‌اند جزء مؤونه نیست و مسئله مانع را رسیدگی کردند.

سؤال:

استاد: وجه تفصیل مرحوم شیخ این نیست، حالا اگر هم بگوییم که ایشان مقتضی را قبول دارند، اینکه می‌فرماید «اذ التلف لیس المؤونه» بدین معنا نیست که در صورت تلف اصلاً موضوعی باقی نمی‌ماند، این اصلاً با آن حرف سازگاری ندارد. به هر حال وجهی برای تفصیل مرحوم شیخ وجود ندارد و این تفصیل به نظر ما ناتمام است.

بررسی تفصیل سید (ره)

تفصیل مرحوم سید هم ناتمام است زیرا ایشان بین ما اذا كان كسبه واحداً و ما اذا كان للاكتساب انواع مختلفاً تفصیل قائل شده و فرموده اگر فرض کنیم شخص به تجارت در یک یا چند رشته مشغول است، در اینجا ضرر جبران می‌شود ولی اگر هم به تجارت و هم به زراعت مشغول است، سود حاصل از تجارت در مقابل ضرر حاصل از زراعت با هم کسر و انکسار نمی‌شوند. به نظر ما وجهی برای این تفصیل نیست زیرا اگر بگوییم موضوع خمس طبیعه فائده السنة است و فائده سنه را امر وحدانی گرفتیم و حکم به صحت طریقه مجموعی کردیم، لازم نیست برای هر کدام یک سال مالی قرار دهد، بلکه مجموع این‌ها را با هم ملاحظه می‌کند و یک سال مالی را برای خمس در نظر می‌گیرد. خود مرحوم سید نیز در مسئله پنجاه و ششم به این نکته اشاره کرده است. بنابراین چطور می‌توان بین این دو نوع تفصیل داد؟ اگر فائده السنة موضوع

برای خمس است، دیگر تفصیل بین فائده التجارة و فائده الزراعة یا مثلاً سود زراعت یک طرف و ضرر تجارت یک طرف، این اصلاً معنا ندارد. لذا تفصیل مرحوم سید (ره) هم تمام نیست.

بررسی تفصیل امام (ره)

امام (ره) بین مواردی که استقلال وجود دارد و مواردی که استقلال نیست تفصیل داده و فرموده است اگر دخل و خرج و هزینه‌ها همه در یک دفتر متمرکز باشند ولو انواع مختلف کسب، حکم به جبران می‌شود، ولی اگر دفاتر متعدد باشند، حکم به جبران نمی‌شود. سؤال این است که چه وجهی برای این تفصیل وجود دارد؟ علاوه بر آنچه که در رد سایر تفصیلات بیان شد، باید به این نکته نیز توجه کرد که تکلیف به خمس، متوجه چه کسی است؟ الخمس واجب علی الکاسب او التاجر، خمس بر کاسب و تاجر واجب است، چون آن‌ها هستند که از کسب و تجارت خود سود می‌برند لذا می‌گوییم فلان ربح فی هذه السنة، اگر وجوب خمس متوجه کاسب و تاجر شده و فائده و استفاده بالإضافة الیه ملاحظه می‌شود، باید فائده السنة را نسبت به این شخص در نظر گرفته است. حال چه این شخص یک دفتر داشته باشد یا چند دفتر داشته باشد. مثلاً اگر این شخص ده دفتر مستقل از هم داشته باشد که هیچ ربطی به هم ندارند و سرمایه‌ها و هزینه‌ها مستقل هستند، اگر ما گفتیم فائده السنة بالنسبة الی هذا الرجل موضوع خمس است، باید همه فائده‌هایی را که از انواع مختلف کسب می‌برد، با همه ضررهایی که در انواع مختلف کسب دارد با هم بسنجیم و اگر زیاد آمد خمس واجب می‌شود [حکم به جبران] لذا به نظر ما وجهی برای پذیرش آنچه که امام (ره) فرموده‌اند نیست.

بررسی تفصیل محقق بروجردی (ره)

تفصیلی که مرحوم بروجردی (ره) قائل به آن شده، این است که ایشان بین صورت توقف اعاشه بر جبران ضرر یا عدم توقف اعاشه مطابق با شأن تفصیل قائل شده است. در جلسات قبل عرض شد که به نظر ایشان اگر بخواهد این کسر و انکسار و جبران صورت نگیرد و از همان سود خمس بدهد و این امر منجر به این شود که او از موقعیت و شأن خود تنزل پیدا کند، در اینجا لایجب الخمس و کسر و انکسار صورت می‌گیرد در غیر اینصورت کسر و انکسار صورت نمی‌گیرد. به نظر ما طبق آنچه گفته شد وجهی برای این تفصیل نیز وجود ندارد زیرا مطلق فائده متعلق خمس است.

فتحصل مما ذکرنا کله: آنچه که امام (ره) در مسئله پانزده فرموده و بین دو صورت تفصیل داده‌اند، محل اشکال است و اقوی هو الجبران مطلقاً فی جمیع فروض المسئلة، نعم الاحوط ما ذکره الامام. البته تفصیل امام (ره) را به عنوان احتیاط مستحبی می‌توان قبول کرد ولی فتوا همان است که عرض شد: یحکم بالجبر مطلقاً.

البته دو مسئله دیگر در ادامه این موضوع باقی مانده که عبارتند از: ۱. تفصیل مرحوم خوئی (ره) که در حقیقت قول ششم است. ۲. در صورت شک چه باید کرد؟ آیا اصلی وجود دارد که به مقتضای آن اصل حکم به جبران یا عدم جبران کرد؟

تذکر اخلاقی

قال الامام زين العابدين (ع): «أشدُّ ساعاتِ ابنِ آدمَ ثلاثُ ساعاتٍ السَّاعَةُ الَّتِي يُعَايِنُ فِيهَا مَلَكَ الْمَوْتِ وَ السَّاعَةُ الَّتِي يَقُومُ فِيهَا مِنْ قَبْرِهِ وَ السَّاعَةُ الَّتِي يَقِفُ فِيهَا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فِيمَا إِلَى الْجَنَّةِ وَ إِمَّا إِلَى النَّارِ»^۱.

امام سجاد (ع) می‌فرماید سخت‌ترین ساعات برای فرزندان آدم، سه ساعت و سه لحظه است. اینکه امام (ع) می‌فرماید سخت‌ترین ساعات سه ساعت و سه لحظه است، یعنی همه آنچه که ما در این دنیا به عنوان سختی می‌بینیم، در واقع سختی نیست.

ساعت اول: لحظه‌ای که عزرائیل بر بالین انسان حاضر می‌شود و می‌خواهد جان او را بگیرد، از سخت‌ترین ساعات است. البته عمل انسان است که می‌تواند این سختی را تبدیل به راحتی کند. در هر حال این سختی برای انسان‌ها هست ولی کم و زیاد دارد. برای کسی که نبی خدا و ولی خداست این سختی نیست. قبلاً بیان شد که کندن درخت تنومند و کهن‌سالی که ریشه در اعماق زمین دارد را با کندن یک نهال از زمین مقایسه کنید. نهال را یک بچه هم می‌تواند بکند اما آن درخت تنومند و کهن‌سال را جرثقیل هم به زور می‌تواند از جا بکند. حکایت آدم‌هایی که به دنیا دلبسته هستند و آدم‌هایی که دلبسته نیستند، حکایت آن درخت تنومند ریشه کرده در خاک و آن نهالی است که ریشه در خاک نکرده است. دلی که در دنیا ریشه کند، جرثقیل هم بخواهد در بیاورد سخت است. عزرائیل وقتی به بالین انسان حاضر می‌شود و می‌خواهد جان او را بگیرد، اگر این دل ریشه در اعماق این دنیا داشته و دلبسته دنیا باشد، خیلی سخت است. شما فکر کنید مثل یک درخت تنومند هستید که می‌خواهند شما را با ریشه‌هایی که در دنیا دارید، از آن جدا کنند، این امر خیلی سخت است.

ساعت دوم: آن لحظه‌ای که انسان از درون قبر بیرون می‌آید و در صحرای محشر می‌خواهد قرار بگیرد، باز هم یک ساعت بسیار سخت است. حال سختی‌های زمان مرگ و عالم برزخ به جای خود، آن هم باز یک ساعت وحشت است. عده‌ای در این دنیا در مرحله اول این سختی را می‌گذارند. در برزخ هم سختی‌هایی را تحمل می‌کنند ولی آن سختی‌ها باعث تطهیر و باعث پاک شدن می‌شود. امام صادق (ع) در این زمینه فرموده است: «من از قیامت شما نمی‌ترسم، فکری به حالت برزخ خود کنید». برزخ محل تجسم اعمال ماست، آنجا کارهایی که خودمان کردیم به سراغمان می‌آید. ممکن است این سختی‌هایی که در عالم برزخ برای انسان پیش می‌آید باعث شود در ساعت و لحظه دوم آرامش داشته باشد اما در عین حال ساعت دوم، ساعت سختی است.

ساعت سوم: آن ساعتی که انسان در محضر خداوند تبارک و تعالی برای حساب و کتاب و بررسی اعمال قرار می‌گیرد که آن هم ساعت سختی است. انسان دلهره دارد که چه حکمی درباره او صادر می‌شود. آنجا تا زمانی که تکلیف مشخص شود که آیا بهشتی یا جهنمی است، مثل کسی است که او دادگاهی می‌کنند و می‌خواهد ببیند حکم اعدام یا آزادی برای او صادر می‌کند. باز در روایات داریم که حساب و کتاب برای برخی طولانی است؛ مخصوصاً برای کسانی که با مردم به زبان بد سخن می‌گویند و غیبت می‌کنند و تهمت می‌زنند. کسانی که نسبت به مردم زشت سخن می‌گویند و عیب‌جویی و غیبت می‌کنند و تهمت می‌زنند، بر تلی از چرک و خون می‌نشینند و در آخر کار به حساب آنها رسیدگی می‌شود. همین طولانی

^۱. بحارالانوار، ج ۶، ص ۱۵۹، ح ۱۹.

شدن حساب و دلهره اینکه آیا آزاد می‌شود یا در بند است، خودش یک حکایت مفصلی دارد. البته بعضی‌ها هم بی‌حساب وارد بهشت می‌شوند، شهدا، صابران و کسانی که اهل عفو و گذشت هستند و دل‌های آنان خالی از انتقام است از جمله کسانی هستند که بی‌حساب وارد بهشت می‌شوند.

«الحمد لله رب العالمین»